شاهد کودک

- ماهنامه‌ی شاهد کودک
- شماره ۳۴ آبان ۱۳۸۷
- بها ۳۰۰ تومان

با لالایی بارون ۳
کلاغ‌ها ۴
نقطه به نقطه ۷
علمی ۸
چه کار کنم؟ چه کار نکنم؟ ۱۰
همیشگی ۱۱
رضای کوچک ۱۲
خوردن پشمک در خیابان ۱۴
لطیفه ۱۵
داستان‌های نوید و ندا ۱۶
کتاب ۱۸
سیب‌زمینی‌های بامزه ۱۹
چایزه‌ی فهمیده ۲۰
جدول ۲۲
آثار بچه‌ها ۲۴
فرم اشتراک شاهد کودک ۲۶
معرفی کتاب ۲۷

به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول: دکتر حسین دهقان
سردبیر: دکتر عباس خامه‌یار
جانشین سردبیر: محمد علی فقیه

❊ ❊ ❊

دبیر تحریریه: دکتر سپیده خلیلی
مدیر داخلی: گلدیس حکمی
ویراستار: ترانه امیر ابراهیمی
مدیرهنری: علیرضا ذاکری
گرافیک و صفحه آرایی: مهسا بزرگ امید
حروفچین: ویدا امیدی
ناظر فنی چاپ: محمدرضا قادری
امور فنی: آتلیه شاهد
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۹۲۴۹
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

❊ ❊ ❊

ناشر: انتشارات شاهد
تهران- خیابان ایت‌الله طالقانی
خیابان ملک‌الشعرای بهار شمالی
شماره۳ -تلفن: ۸۸۸۴۲۲۴۷

❊ ❊ ❊

چاپ: چاپخانه بلاغ
خیابان شریعتی- بالاتر از حسینیه ارشاد- کوچه بهشت آسا
توزیع: موسسه فرهنگی هنری شاهد: ۸۸۸۲۹۵۲۳

تصویر روی جلد: نوشین حجازی‌پور

* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
* مطالب رسیده بازگردانده نمی‌شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

شعر

با لالایی بارون

قیصر سربازی

تصویرگر: حدیثه قربان

می‌خوام برم بخوابم
داره بارون می‌باره
دیر اومد از اداره
بابا جونم دوباره

به من میگه بابایی
چرا بیداری بازم؟!
نرفتی تو بخوابی
گل قشنگ و نازم

بارون می‌زد به شیشه
موهام به دست بابا
با لالایی بارون
خواب، منو برد از اینجا

کلاغ‌ها

سه تا کلاغ پر حرف روی شاخه‌ی درختی نشسته بودند. کلاغ‌ها هر سه با صدای بلند با هم حرف می‌زدند. حرف می‌زدند و حرف می‌زدند. بالاخره درخت رو کرد به آنها و گفت: «لطفاً از روی شاخه‌های من بلند شوید، خواهش می‌کنم به دشت بروید، سرم درد گرفت.»

کلاغ‌ها از روی شاخه بلند شدند و به دشتی رفتند که سرسبز و زیبا بود. روی سنگی نشستند و دوباره با صدای بلند شروع به حرف زدن کردند. گل‌ها و زنبورهای آن اطراف از سر و صدا کلافه شدند، امّا کلاغ‌ها بدون توجّه به آنها بلندبلند با هم

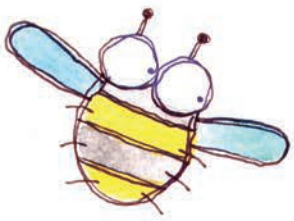

حرف می‌زدند و حرف می‌زدند. بالاخره یکی از زنبورها که تپل و مپل هم بود گفت:
«خواهش می‌کنم به جنگل بروید و آنجا با هم حرف بزنید. خیلی بلند حرف می‌زنید.»
کلاغ‌ها از دشت بیرون رفتند و به جنگل قشنگ و پر درخت رسیدند. روی یکی از درخت‌ها نشستند و شروع به حرف زدن کردند. هر سه با هم بلند حرف می‌زدند. سنجاب‌های روی درختان کلافه شدند، کرم‌های داخل درختان سر درد گرفتند، خرگوش‌های آن اطراف دیگر هیچ صدایی را نمی‌شنیدند، روباه‌های جنگل نمی‌توانستند بخوابند. بالاخره یکی از خرگوش‌ها گفت:
«آهای کلاغ‌ها، با شما هستم، سلام!»
کلاغ‌ها گفتند: «سلام.» و دوباره شروع کردند به حرف زدن.

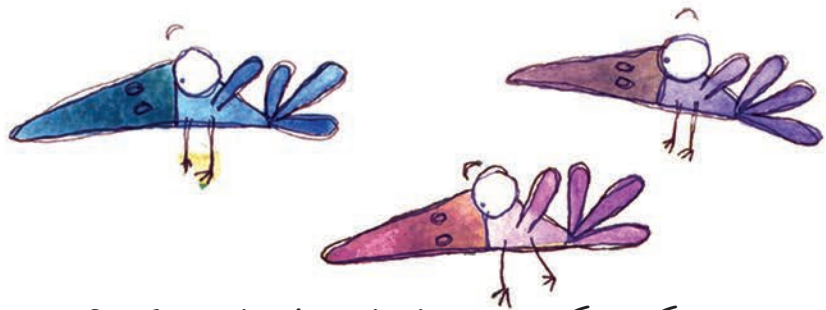

خرگوش گفت: «می‌توانم از شما خواهشی کنم؟»

کلاغ‌ها گفتند: «بگو.»

خرگوش گفت: پرواز کنیدو به شهر بروید.

کلاغ‌ها همین کار را کردند. رفتند و رسیدند به شهر. آنجا سر و صدا زیاد بود. کلاغ‌ها نشستند روی یک ساختمان که خیلی بلند بود. خواستند کمی با هم حرف بزنند. اما صدای هم‌دیگر را نمی‌شنیدند. هر قدر بلندتر حرف می‌زدند. باز هم صدای هم‌دیگر را نشنیدند. صدای بوق ماشین‌ها، صدای کارخانه‌ها، صدای موتور سیکلت‌ها، این همه صدا آنها را کلافه کرد. پرواز کردند و رفتند.

● نویسنده و تصویرگر: بهاره زارع

نقطه به نقطه

خرس ترسو

ای خرس ترسو! شجاع باش و باور کن که می‌توانی نترسی!

به ترتیب عددها را به هم وصل کن و بعد تصویر را رنگ کن!

حسّ لامسه ما را از درد و فشار باخبر می‌کند

درد یک حس مهم است، چون نشان می‌دهد که مشکلی در بدن وجود دارد که باید آن را بر طرف کنیم.

نیشگون گرفتن باعث درد می‌شود چون روی اعصاب درد اثر می‌گذارد.

همه‌ی فشارها باعث درد نمی‌شوند، مثلاً وقتی لباس می‌پوشید، فشار خیلی کمی را روی بدن خود حس می‌کنید ولی فشارهای زیاد می‌توانند دردناک باشند.

گاهی در زمستان انگشتان ما خیلی سرد می‌شوند به حدّی که ما حسّ لامسه‌ی خود را از دست می‌دهیم.

چه اتفّاقی می‌افتد اگر شما نتوانید درد یا حرارت داغ را حس کنید؟

خود را به آرامی نیشگون بگیرید، آیا درد را در همه جای بدنتان به یک اندازه حس می‌کنید یا بعضی از قسمت‌های بدن، نسبت به نقاط دیگر حساس‌تر هستند؟

چه کار کنم؟ چه کار نکنم؟

اگر خوب درس بخوانی وقتی کارنامه‌ات را می‌گیری، خوشحال و خندان می‌شوی.

وقتی غذا می‌خوری مواظب باش که لباست را کثیف نکنی.

وقتی مهمان به خانه‌ی شما می‌آید، می‌توانی به مادرت در پذیرایی از آنها کمک کنی.

در ساعت ورزش، برای این که از بچّه‌های دیگر عقب‌نمانی به صدای سوت مربّی ورزش توجه کن.

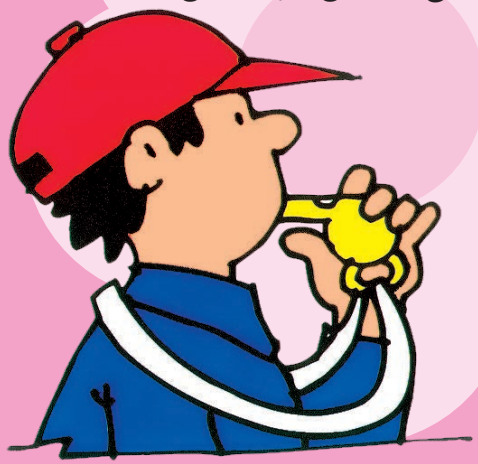

همبستگی

ما کودکان فلسطینی را تنها نمی گذاریم.

رضای کوچک

بابا سلام بابا
حال شما چه‌طور است؟
دستی دراز کردم
با من نمی‌دهی دست؟

گفتند مهربانی
با بچه‌های کوچک
آقا امام هشتم
هستم رضای کوچک

در روستای دوری
بالای کوه، هستم
همراه بادبادک
یک نامه می‌فرستم

این نامه را که خواندی
لطفاً بدون نوبت
حتماً جواب آن را
بفرست توی پاکت

همراه بادبادک
می‌آیم از روی دشت
بگذار توی پاکت
تنها بلیت برگشت

سعیده موسوی‌زاده
تصویرگر: نوشین حجازی پور

سرگرمی

خوردن پشمک در خیابان

مادر برای نازنین یک پشمک بزرگ خرید و گفت: «توی خیابان نخور! صبر کن، به خانه که رسیدیم بخور!» ولی نازنین خورد. بچّه‌ها او را نگاه کردند.

- تو فکر می‌کنی چرا نازنین نباید در خیابان پشمک بخورد؟
- چرا بچّه‌ها او را نگاه می‌کردند؟
- اگر تو جای نازنین بودی همه‌ی پشمک را تنها می‌خوردی؟

لطیفه

تصویرگر: بهاره زارع

آبرو

پدر: «پسرم حالا که رفوزه شدی به کسی نگو تا آبرویمان نرود.»
پسر: «چشم پدر. به بقیّه هم گفتم که به کسی نگویند من رفوزه شدم.»

گوسفند

مردی به کسی گفت: «این همه با گوسفندان بودی، روی تو اثر نگذاشته است؟» گفت: «نع‌نع‌نع».

مسافر

مسافر به راننده که سرعتش زیاد بود گفت: «اگر با این سرعت به یک پیچ برسی چه می‌کنی»؟
راننده: «خم می‌شوم و آن را بر می‌دارم، شاید روزی به دردم بخورد»!

دفاع خواهرانه

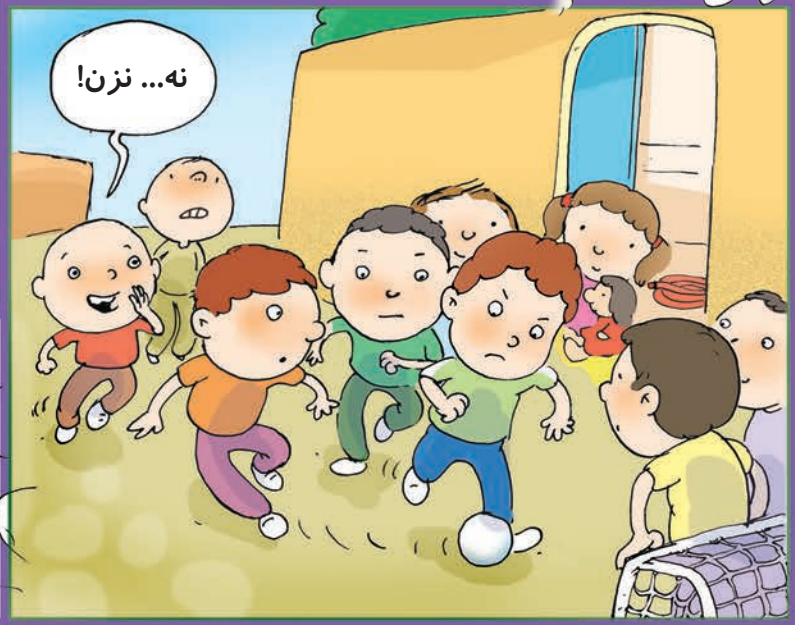

تصویرگر: لاله ضیایی

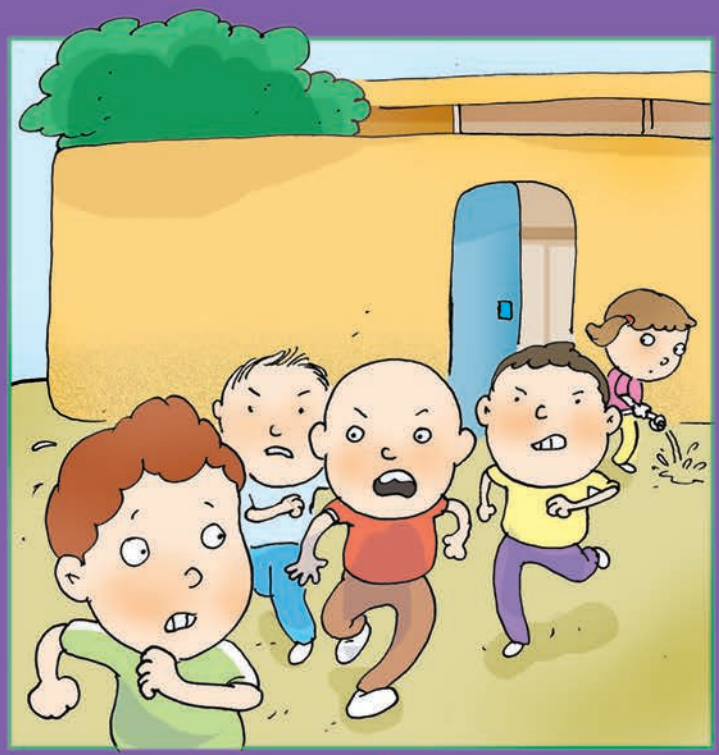

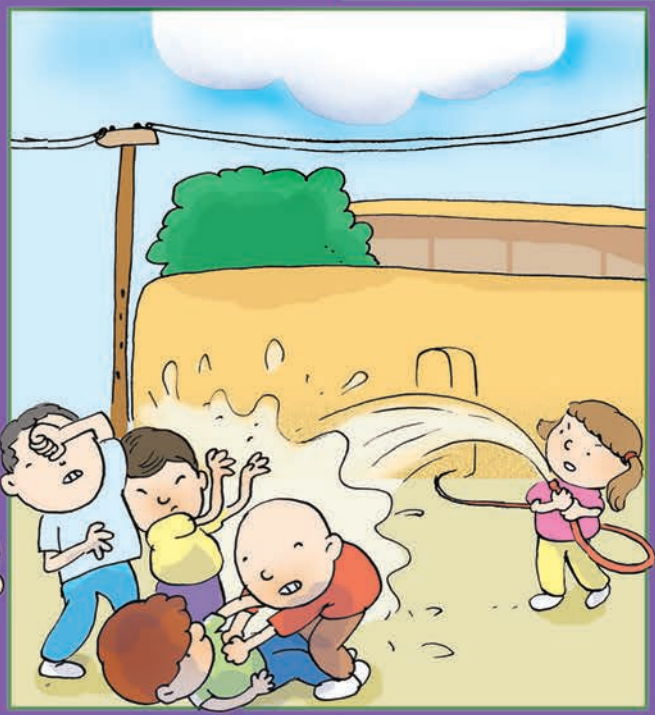

جایزه‌ی فهمیده

همه او را می‌شناسند. نامش حسین و نام‌خانوادگی‌اش فهمیده بود. از یک نفر بپرس، او که بوده و چرا همه او را می‌شناسند، بعد جوابش را برای ما بفرست. ما به بهترین جواب‌ها جایزه می‌دهیم.

تصویرگر: زهرا مرادی مبارکه

کتاب

تو این کتاب خوشگلم
یه قصّه هست از یه گُراز!
تو این یکی یه عکس خوب
از یه الاغ گوش دراز!
یکیش می‌گه بیاین با هم
یکدل و مهربون باشیم
مامان رو خوب نگا کنیم
بخوایم که مثل اون باشیم
اون یکی می‌گه که خدا
رنگ گلای باغچه است
بوش مثل بوی یاسه و
تو قرآن روی طاقچه است
تو کتابای کوچیکم
یه دنیا از خوشحالیه
جای من و تو بچه‌ها
تو قصّه‌هاش چه خالیه!

- نازنین اسماعیل‌پور
- تصویرگر: محمدرضا محمدی آذر

جدول

جدول زیر را کامل کنید و سپس رمز آن را از خانه‌های رنگی پیدا کنید.

۸-۲

۵

برندگان جدول شماره‌ی ۳۱:

- احمدرضا محمدخانی از تهران
- فاطمه کیهان پناه از شهرکرد
- امیرحسین جعفری از زنجان

۳
۴
۱
۷
۶

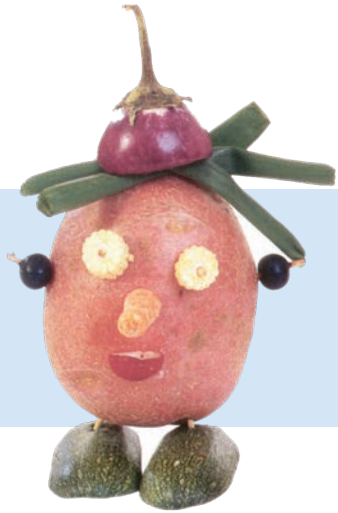

سیب‌زمینی‌های بامزه

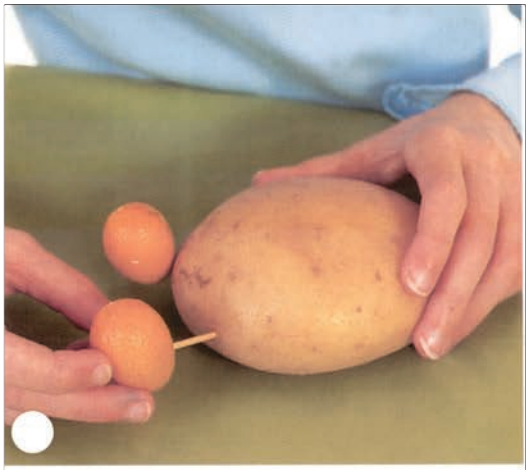

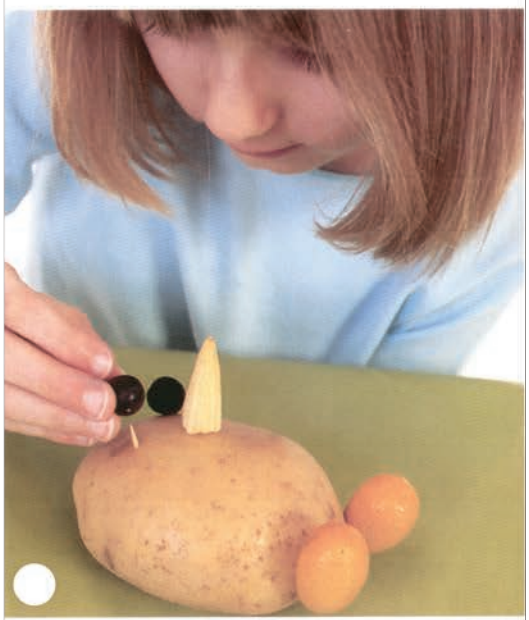

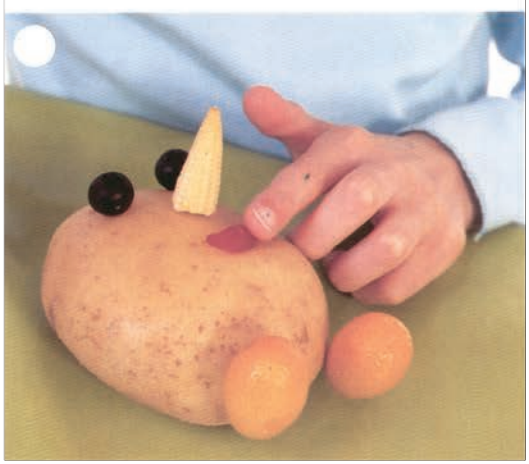

مواد لازم:

- خلال دندان
- قیچی
- سیب‌زمینی بزرگ
- چند برش هویج
- نوک بلال کوچک
- ۲ عدد زیتون سیاه
- تربچه
- ۲ عدد لوبیا سبز
- مقداری برگ کلم یا کلم بروکلی

می‌توانی هر شکلی که بخواهی با سبزیجات درست کنی. فرق نمی‌کند که از چه موادی استفاده می‌کنی، مهم فکر تو

است که به کار می‌افتد و تو با لذت ساختن آشنا می‌شوی.

۱ـ به هر چه می‌خواهی به سیب‌زمینی وصل کنی یک خلال دندان فرو کن اگر بلند بود، آن را نصف کن. برای آماده کردن پاها، اول خلال دندان را توی چند حلقه هویج و سر دیگر آن را به سیب‌زمینی فرو کن.

۲ـ سر بلال را با یک خلال دندان به‌جای بینی سیب‌زمینی بگذار و دو زیتون سیاه را به جای چشم‌های آن وصل کن.

۳ـ دو لوبیا را مانند دو گوشواره به دو طرف سیب‌زمینی وصل کن.

۴ـ مقداری برگ کلم معمولی یا بروکلی به جای موهای آن بگذار.

آثار بچه‌ها

▲سید یاسین حسینی‌فر -۴/۵ساله

▲امین قریبی -۶ساله از تبریز

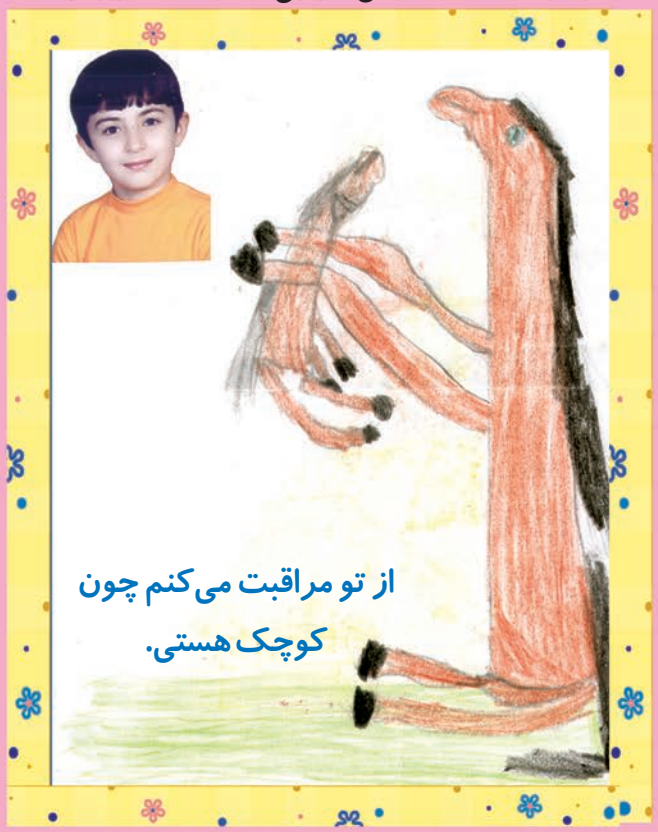

▲امیر رضا وفا-کلاس اول از زنجان

◀ عسل امیری-
۶ساله از تهران

▲ آیدا عظیمی- ۸ساله از اردبیل

▲ علی دهقان منشادی-۷ساله از یزد

▲ امیر حسین شجاعی-۷ساله از کرمان

▲ پارسا صفایی-۷ساله از تهران

▲ محمدامین همّتی-۷ساله از تهران

▲ پرستو شجاعی-از تهران

▲ شیما ناصری-۷ساله از تهران

فرم اشتراک شاهدکودک

دوستان خوب و مهربان، فرم زیر را با کمک بزرگ‌ترها پر کنید و به نشانی ما بفرستید.
مبلغ اشتراک شش‌ماهه ۱۸۰۰ تومان و یک‌ساله ۳۶۰۰ تومان است.
مبلغ مورد نظر خود را به شماره حساب ۲۱۸۲۰۵۵۵ بانک تجارت شعبه‌ی میدان هفتم تیر به نام انتشارات شاهد واریز نمایید.
فیش واریزی را همراه با فرم تکمیل شده به نشانی مجلّه‌ی شاهد کودک ارسال نمایید.
نشانی: تهران، خیابان آیت ا... طالقانی، خیابان ملک الشعرای بهار شمالی، پلاک ۳
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵، انتشارات شاهد

نام: ..... نام خانوادگی: ..... تاریخ تولّد: ../../ ۱۳..
نشانی: .....
کد پستی: ..... تلفن: .....
مدت اشتراک: ۶ ماه یک سال

اگر مشترک مجلّه هستی، می‌توانی عکس‌های قشنگ و بانمک خودت را به وسیله‌ی پست یا پست الکترونیک برای ما بفرستی تا در پشت مجلّه چاپ کنیم.

فراموش نکنید عکس‌ها حتماً باید بانمک باشند.

بچّه‌های مجلّه

- محمدامین همّتی
- آیدا عظیمی
- فاطمه یوسف‌لو
- ابوالفضل جعفری
- شقایق ادریسیان
- نگار صفدریان
- علی خشنودی
- رضا ملکی
- زینب طاهرخانی
- مریم و مهدی طبی
- علی نعمتی‌زاده
- رضا محرابی
- فاطمه محرابی
- علیرضا محمّدی
- زینب حق‌پرست
- عارفه بهنیافر
- پرستو شجاعی
- مائده محمّدی
- محمدعلی فائزی
- امیرحسین شجاعی
- مبینا جعفری
- زهرا خشنودی
- سیدخشایار هاشمی
- سارینا بیدار
- پرنیان رفیعی
- فاطمه مرادی
- محمد سبحانی

پیشی کوچولو

پیشی کوچولو خوشحال‌وخندون
داره رد می‌شه از تو خیابون
نگاه نکرده به چپ‌و به راست
تو فکر چیه؟ شیرو نون‌و ماست
ناگهان پیشی می‌خوره زمین
دم اون می‌ره زیر یه ماشین
چرخ‌های ماشین دمشو کنده
نکنه موشی به اون بخنده

این شعر، یکی از چند شعر زیبای کتاب پیشی کوچولو است که شعرهای آن را خانم مریم هاشم پور سروده‌اندو نقاشی‌های قشنگ آن کار خانم فاطمه قربان است.

این کتاب را موسّسه‌ی نشر شهر با قیمت ۴۶۰ تومان به چاپ رسانده‌است.

عکس: رکسانا وثوقی